



## ماهیت «مأمومه» و «دامغه» در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی

محمدجعفر صادق پور

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

### چکیده

در ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی با بهره‌گیری نه‌چندان دقیق از متون فقهی، «مأمومه» جراحی است که به کیسه مغز برسد و «دامغه» صدمه یا جراحی را گویند که کیسه مغز را پاره کند؛ این دو جراحی در پرونده‌های قضائی و پزشکی قانونی جزو اصطلاحات پرکاربرد در ناحیه سر و صورت است. در این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی و تحلیلی، علاوه بر اثبات لزوم تشخیص دامغه به مثابه یکی از جراحی‌ها وارد بر سر، ثابت شده است که دو قید «ایجاد جراحی» و «عمق یافتن جراحی تا کیسه مغز» از مقومات مفهومی هر دو اصطلاح مأمومه و دامغه به‌شمار می‌روند و برخلاف نظر مقنن، نمی‌توان پذیرفت که دامغه، صرفاً با یک ضربه تکانشی و بدون ایجاد جراحی و شکستگی در جمجمه رخ بدهد. مطابق با همین دیدگاه بدون ایجاد جراحی تنها با پارگی کیسه مغز محقق می‌شود، دامغه تحقق نمی‌یابد، از این رو، یک سوم دیه کامل برای این جراحی مترتب نخواهد شد و صرفاً پرداخت ارش محقق می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مأمومه، دامغه، کیسه مغز، جراحی، شجاج، قانون مجازات اسلامی، ماده (۷۰۹).

## مقدمه

شناخت موضوعات احکام و قوانین و زوایای مفهومی و معنایی آنها از بایسته‌های اساسی در حوزه تفقه و تقنین است. روشن است که این مهم در گستره مباحث کیفری از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا به واسطه تعیین حدود و ثغور در موضوعات احکام کیفری، ممکن است میزان مجازات‌ها افزایش یا کاهش یابد. البته شایان توجه است که در یک نگرش کلان، موضوعات احکام شرعی بر سه گونه‌اند: الف. موضوعات مستنبطه، ب. موضوعات عرفی، ج. موضوعات خارجی.

«موضوعات مستنبطه»، عبارتند از موضوعات و مفاهیمی که تبیین و تحدیدشان به فقیه و مجتهد سپرده شده است. در مقابل، شارع تحدید مفهومی «موضوعات عرفی» را به عرف و تحدید و تبیین «موضوعات خارجی» را به مکلفان سپرده است و اساساً به اظهار نظر فقیه در خصوص موضوعات نوع اخیر لزومی نیست (الموسوی، بی تا، ج ۳۴، ص ۱۱۶-۱۰۴). بر این پایه، مرجع تبیین و تحدید موضوعات، بسته به نوع و گونه آنها متفاوت است.

از میان موضوعات احکام کیفری، یکی از مهمترین و پرکاربردترین آنها «جراحات وارد بر سر و صورت» است که با مراجعه به آراء قضایی می‌توان این نکته را دریافت که کمتر نزاع یا تصادفی یافت می‌شود که یکی از این جراحات در آن رخ نداده باشد. از این رو، در پرونده‌های ارجاعی به محاکم قضایی و نیز سازمان پزشکی قانونی به وفور اسامی جراحات سر و صورت، تکرار می‌شوند.

به نظر می‌رسد این‌گونه مفاهیم و عناوین از جمله «موضوعات لغوی مستنبطه» به شمار می‌روند؛ مراد از «موضوعات لغوی مستنبطه» موضوعاتی است که گرچه تبیین آنها با تکیه بر معانی لغات صورت می‌پذیرد؛ با توجه به پیچیدگی‌های مختلفی که در این امر تخصصی وجود دارد، فقیه و مجتهد است که باید بر مبنای معنای لغوی واژه، موضوع حکم را تبیین و تحدید نماید و شخص لغت‌شناس به علت عدم احاطه بر زوایای تخصصی فقهی، خود نمی‌تواند در این زمینه تعیین تکلیف نماید. از این رو، فقها در نگاشته‌های فقهی خود ذیل عنوان کلی «شجاج» به بررسی مفهومی آنها پرداخته‌اند و مقنن نیز با بهره‌گیری از عبارات فقها و ترجمان آنها، در ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی گونه‌های ۹گانه این جراحات را احصاء و تعریف کرده است. اما نکات مهم درباره این عناوین و موضوعات احکام کیفری این است که با توجه به عربی و تخصصی بودن این عناوین و نیز پیوندشان با مباحث آناتومی از یک سو و نیز عدم روزآمد بودن تعریف آنها از دیگر سو، بازشناسی و روزآمد کردن تعاریف این جراحات بسیار مهم و ضروری است؛ به‌ویژه اینکه امروزه مخاطبان و حتی مجریان قانون با عناوین تخصصی

شجاج آشنایی کمتری دارند. علاوه بر این، شکل‌گیری تلقی‌های مختلف از ماهیت یک جراحی در میزان دیه تعیین شده برای آن بسیار مؤثر است. بر این مبنا بسیار ضروری است که ماهیت فقهی و حقوقی این جراحات به مثابه موضوع حکم دیه، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. البته بررسی ماهوی تمام شجاج یا جراحات سر و صورت از حوصله یک مقاله خارج است؛ بنابراین در این نوشتار، دو جراحی «مأمومه» و «دامغه» که از شدیدترین گونه‌های شجاج به شمار می‌روند و در عین حال، همبستگی مفهومی و ماهوی بسیاری با یکدیگر دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در همین راستا، پیش از بررسی ماهیت فقهی و حقوقی این دو جراحی، مفهوم «دیه»، «ارش» و «شجاج» به عنوان سه مفهوم پرکاربرد در حوزه موضوع و حکم در این جراحات مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرند.

پیش از این نوشتار، برخی از پژوهشگران به بررسی پاره‌ای از مباحث مربوط به این موضوع (جراحات سر و صورت) پرداخته‌اند؛ چنانکه در مقاله «رعایت مقدار طول و عرض و عمق در قصاص جراحات» نوشته «مسعود امامی» که در مجله کاوشی نو در فقه اسلامی منتشر شده به تبیین اقوال فقها در خصوص نحوه قصاص جراحات و از جمله شجاج پرداخته است و نیز در مقاله «تأملی در چیستی حارصه و دامیه»<sup>۱</sup> منتشر شده در مجله فقه پزشکی، به تبیین ماهیت دو گونه جراحی نخست در ناحیه سر و صورت پرداخته شده است. اما تنها پژوهشی که به صورت جدی به بررسی ماهیت دامغه پرداخته است، مقاله «بازخوانی جراحی دامغه در قانون مجازات اسلامی؛ از مفهوم‌شناسی تا شناسایی حکم (پژوهشی انتقادی به تقنین بند «خ» ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی)» نوشته دکتر طه زرگریان است؛ پژوهش مذکور به جهت حسن توجهی که به مفهوم‌شناسی دامغه داشته، حاوی مباحث سودمند و قابل تقدیر و توجه است، اما دقت در این نگاشته نشان می‌دهد نویسنده محترم خود در گزینش و برسازی یک نظریه واحد راجع به «ماهیت دامغه» به سرگردانی دچار شده است، از همین رو، در مراجعه به نصوص شرعی نیز دچار خطا شده و در موارد متعددی استدلال‌ها و استنتاج‌های ارائه شده توسط ایشان به ضعف و سستی مبتلاست. آنچه مسلم است و به درستی در این نوشتار منعکس شده، اینکه اگر بدون ورود جرح، کیسه مغز در اثر ضربه‌ای تکانشی پاره شود «دیه مأمومه» ثابت نخواهد شد و فقط ارش را باید پرداخت. اما اینکه «آیا به چنین جنایتی «دامغه» اطلاق می‌شود یا خیر؟» دقیقاً مشخص نیست و در این زمینه تردید وجود دارد. این اضطراب از آنجایی ناشی می‌شود که ماهیت دامغه دقیقاً معلوم نیست؛ یعنی «آیا به پارگی کیسه مغز دامغه گفته می‌شود و یا به «جراحی عمق یافته تا کیسه مغز؟».

۱. این مقاله به دست نویسنده این سطور و نیز «امیر وطنی» نوشته شده است.

در نهایت نویسنده پیشنهاد می‌دهد که اساساً دامغه از مجموع جراحات مصحح در قانون حذف شود و این بدان معناست که ثمره‌ای بر ذکر چنین جراحی در قانون مترتب نیست؛ در حالی که واقعیت خلاف این است و مبانی فقهی نیز چنین رویکردی را بر نمی‌تابند. در نوشتار حاضر، علاوه بر نقد برخی مواضع مقاله مذکور، نظریه‌ای واحد در خصوص ماهیت مأمومه و دامغه اتخاذ شده، مقومات ماهوی این دو جرح مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و آنگاه بر اساس این داده‌ها، موضع مقنن تحلیل و تبیین می‌شود.

## ادبیات پژوهش

قبل از پرداختن به مباحث اصلی این نوشتار، شایسته است سه مفهوم اساسی ناظر بر موضوع این نوشتار مورد ارزیابی و مفهوم‌شناسی قرار گیرند.

### - دیه

«دیه» مصدری است مأخوذ از فعل «ودی، یدی» که پس از حذف فاء الفعل آن «واو» و افزودن «هاء» به آخرش، بدین شکل نمودار شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳). ماده «ودی» در اصل، مفید معنای جریان داشتن و روان بودن در امتداد است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۳، ص ۷۳) و با لحاظ کردن همین مناسبت، مشتقات آن در معانی گوناگونی همچون: روش و طریقه، آبی که بعد از بول از انسان خارج می‌شود، سیل‌گاه، دره و... استعمال می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۲؛ تیموری، ۱۳۹۱ش، ص ۳۷-۳۶) دیه نیز که معادل آن در زبان فارسی، خون بهاست (عمید، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۹۹۷). از آن رو دیه خوانده شده که در مقابل ریختن و جاری شدن خون پرداخت می‌گردد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۹۴). فقها در کتاب‌های شان معمولاً دیه را با عباراتی مشابه، چنین تعریف کرده‌اند:

«الدیه هی المال الواجب بالجناية علی الحرّ فی نفس او مادونها سواء کان له مقدر اولاً؛ دیه عبارت است از مالی که به واسطه جنایت بر نفس یا کمتر از نفس انسانی آزاد، واجب می‌شود؛ خواه مقدار آن معین باشد و خواه نباشد» (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۳۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۴؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۳؛ مشکینی، بی تا، ص ۲۴۸).

در فقه امامیه مقدار دیه کامله، یکی از این موارد شش‌گانه است: صد شتر سال‌دار، دویست گاو، دویست حله، هزار دینار طلا، هزار گوسفند و یا ده هزار درهم نقره (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۶۱). البته در عصر حاضر، هر ساله میزان دیه توسط قوه قضاییه تعیین و اعلام می‌گردد که عموماً براساس قیمت صد شتر، آن هم با لحاظ ملاحظاتی همچون بالا رفتن زیاد حق بیمه‌ها و نظایر آن صورت می‌پذیرد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۱۷).

## - ارش

«ارش» در اصل به معنی فساد، جنگ و نزاع است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۶۳؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷۹). این واژه به علاقه سبب و مسبب، درباره مالی که مشتری از بایع به واسطه اطلاع بر عیب کالا می ستاند و نیز به معنای دیه جراحت، استعمال شده است؛ زیرا این دو مورد، خود از اسباب اختلاف و نزاع به شمار می روند (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۳۹). بر این اساس، ارش را می توان بر دو گونه «ارش عیب» و «ارش جزایی و جنایت» دانست؛ ارش عیب عبارت است از پرداخت تفاوت ارزش مالی بین کالای سالم و معیوب؛ همچنین ارش جزایی و جنایت نیز عبارت است از دیه جراحت یا پرداخت تفاوت ارزش مالی اعضای سالم و اعضای معیوب (خاوری و همکاران، ۱۳۸۹ش، ص ۵۵). آنچه در مباحث جزایی و کیفری مورد توجه قرار می گیرد، هر دوی این ارش است: ارش جنایت یا همان دیه و نیز ارش جزایی یا حکومت.

فقها برای محاسبه ارش جزایی راه هایی ذکر کرده اند، از جمله: فرد آسیب دیده را برده فرض کرده و قیمت سالم و معیوب آن فرض می گردد، سپس نسبت میان مقدار زیادی از آن دو قیمت با قیمت سالم به دست آمده، به همین نسبت از دیه نفس کسر می شود. به عنوان مثال اگر ارزش فرد سالم در فرض برده بودن، هشتصد تومان و ارزش معیوب آن ششصد تومان باشد، مقدار زیادی دویست تومان است، یعنی نسبت میان هشتصد و دویست، «یک چهارم» خواهد بود و در نتیجه از اصل دیه که هزار مثقال شرعی طلا است، یک چهارم (دویست و پنجاه مثقال) به آسیب دیده پرداخت می گردد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۵۵؛ ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۵۴). امروزه با توجه به عدم کارایی شیوه محاسبه فوق الذکر، قانون گذار در ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲ش، محاسبه میزان ارش را به دادگاه سپرده و مقرر کرده است که دادگاه با ملاحظه نوع و کیفیت جنایت، تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و نیز با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین نماید.

## - شجاج

دو حرف «ش» و «ج» بر یک اصل معنایی واحد که عبارت است از «شکافتن و شقه کردن»<sup>۱</sup> دلالت دارند (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷۸). علیرغم گستره وسیع معنای لغوی «شج» که شامل شکافتن هر چیزی می شود، مراد از «شجاج» که جمع «شَجَّة» از ماده «شج» است،

۱. «الشین و الجیم أصلٌ واحدٌ يدلُّ علی صدع الشیء».

خصوصی جراحات و زخم‌های سر و صورت را شامل می‌شود<sup>۱</sup> (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۰۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴). در فقه اسلامی، به تناسب عمق آنها هر یک از زخم‌هایی که بر سر و صورت وارد می‌آید، نامی خاص اطلاق می‌شود و بر همین مبنا، دیه‌ای متفاوت به هر یک تعلق می‌گیرد. از این رهگذر، فقها عموماً شجاج را بر ۹ گونه<sup>۲</sup> «حارصه، دامیه، متلاحمه، سمحاق، موضحه، هاشمه، منقله، مأمومه و دامغه» دانسته‌اند (گرجی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۱۳). قانون‌گذار نیز در ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب سال ۱۳۹۲ش) به تبعیت از فقه هر یک از این موارد ۹ گانه را در عبارات مختلف همراه با میزان دیه و نیز ارائه تعاریفی کوتاه منعکس ساخته است. با وجود وضوح مفهومی برخی از این اصطلاحات، برخی دیگر از آنها به علت روزآمد نبودن تعریف ارائه شده، از ابهام یا کاستی معنایی رنج می‌برند. «مأمومه» و «دامغه» که از مهمترین و کاربردی‌ترین این جراحات به حساب می‌آیند و دارای بیشترین مقدار دیه می‌باشند، از جمله اصطلاحاتی به نظر می‌رسند که به ترسیم خط و مرز مفهومی دقیق نیازمندند.

### تعریف مأمومه و دامغه

یکی دیگر از لوازم بهره‌گیری فقه از سایر دانش‌ها، در ضابطه‌مندسازی رجوع به عرف، سازوکار بررسی دقیق و تعریف شایسته مأمومه و دامغه است؛ این مهم در دو محور مجزا و مستقل و با واکاوی چستی آنها مورد توجه و بررسی قرار گیرند.

### - چستی مأمومه

«مأمومه» اسم مفعول از ریشه «أَمَّ» «یأَمُّ» است، یعنی دو حرف همزه و میم (أَم) از اصل معنایی واحدی برخوردارند و از آن چهار معنای «اصل»، «مرجع»، «جماعت» و «دین» متفرع شده است<sup>۱</sup> (احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱). «أَم» نیز از همین ریشه و خانواده معنایی است که در اصل به معنای هر چیزی است که متعلقاتی در پی آن می‌آیند و بدان منضم می‌شوند. لذا به مغز «أَم الرّأس» گفته می‌شود (احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱)؛ زیرا «مغز» حالت محوریّت دارد و سر و حتی تمام بدن با وجود مغز است که ارزش بودن و اساساً امکان حیات انسانی پیدا می‌کند. به همین مناسبت، عرب، ضربه‌ای که سر را بشکافد و به أَم الرّأس برسد، «آمه» یا «مأمومه» می‌خواند (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳). زیرا این ضربه، أَم الرّأس را به مخاطره می‌اندازد.

در تاریخ معنایی این لغت، همواره همین معنای لغوی در مفهوم اصطلاحی مأمومه انعکاس داشته است و بسیاری از فقیهان امامیه، مأمومه را این‌گونه تعریف نموده‌اند:

۱. «السَّجَّةُ: الْجُزْءُ يَكُونُ فِي الْوَجْهِ وَالرَّأْسِ فَلَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِمَا مِنَ الْجِسْمِ، وَ جَمْعُهَا شَجَاجٌ».
۲. «أَمَّا الْهَمْزَةُ وَالْمِيمُ فَأَصْلُ وَاحِدٌ، يَتَفَرَّعُ مِنْهُ أَرْبَعَةٌ أَبْوَابٌ، وَ هِيَ الْأَصْلُ، وَ الْمَرْجِعُ، وَ الْجَمَاعَةُ، وَ الدِّينُ».

«المأمومة فهي التي تبلغ أم الرأس، وأم الرأس الخريطة التي فيها الدماغ؛ مأمومه عبارت است از شجعه ای که فرو می رود تا به أم الرأس می رسد و أم الرأس کیسه ای است که مغز در آن قرار دارد» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۶۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۷۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۰۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۱۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۰؛ ابن سعید حلی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۵۲؛ اسدی حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۶۰؛ ابن شجاع حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۹۶؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۷۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۴؛ عاملی، (بی تا)، ج ۱۰، ص ۴۸۶؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۵؛ مشکینی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۴۰).

نکته قابل تأمل در این تعریف، استعمال واژه «ام الرأس» در معنای کیسه حاوی مغز است که به نظر خالی از مسامحه نیست؛ زیرا پیش تر از قول لغویون عنوان شد که أم الرأس به معنای مغز است<sup>۱</sup> و نه کیسه حاوی مغز؛ ظاهراً عرب به پوست نازکی که مغز را به صورت یک کیسه در برگرفته، عنوان «أم الدماغ» اطلاق می کند. از همین روست که برخی از فقها به جای واژه «أم الرأس»، استفاده کرده و مأمومه را این گونه تعریف نموده اند: «المأمومة وهي التي تبلغ إلى أم الدماغ؛ مأمومه جراحی است که به أم الدماغ می رسد» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶۶؛ حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۰؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۷؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۵؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۰؛ کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۵۰۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۴۳۹؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۴۷۱).

همانگونه که از تعاریف فهمیده می شود، آنچه موجب مأمومه خواندن جراحات می شود، عمق آن است؛ یعنی جراحی مأمومه محسوب می شود که پوست و گوشت سر را بشکافد، استخوان های مجسمه را بشکند و به پرده نازکی که مغز را در برگرفته برسد؛ اما آن را پاره نکند. قانون گذار در بند (ح) ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی به تعریف مأمومه مبادرت کرده، ترجمه عبارت فقها را این گونه منعکس می کند: «مأمومه، جراحی است که به کیسه مغز برسد» و دیه مأمومه را «یک سوم دیه کامل» مقرر شده است.

### - چیستی دامغه

«دمغ، یدمغ» در اصل به معنی «ضربه وارد کردن بر ملاح سر» دلالت می کند و به همین مناسبت به مغز سر، دماغ گفته می شود؛ زیرا در وسط حجم سر قرار دارد (مصطفوی، ۱۴۰۲ش، ج ۳، ص ۲۴۶؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۳۱۸). دامغه که اسم فاعل از همین ریشه است، به معنی

۱. «... من ذلك أم الرأس وهو الدماغ».

جراحی است که سر را می شکافد و تا مغز سر می رسد<sup>۱</sup> (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۱۹۵؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۹). در عبارات فقها دامغه جراحی است که عمق آن از مأمومه بیشتر است؛ بدین شکل که در این نوع جراحی، علاوه بر شکافتن سر و رسیدن جراحی تا کیسه مغز (که در تعریف مأمومه لحاظ شده بود) کیسه مغز نیز پاره می شود. طبیعتاً چنین جراحی حیات شخص را به شدت تهدید کرده، نوعاً زنده ماندن او را با مشکل روبرو می سازد. فقها در عباراتی دامغه را چنین تعریف کرده اند: «الدامغه تزید علی المأمومه بأن یخرق الخریطة؛ دامغه جراحی است بیشتر از مأمومه؛ بدین شکل که کیسه مغز را پاره می کند» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۲؛ همچنین رک: ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۰۷؛ ابن سعید حلی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۵۲؛ ابن شجاع حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۹۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۶۰؛ ابن سعید حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۶۱۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۶؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۵؛ مشکینی، ۱۴۱۸، ص ۵۴۰).

در تعریف دامغه در بند (خ) ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی آمده است: «صدمه یا جراحی که کیسه مغز را پاره کند»، دیه این جراحی علاوه بر دیه مأمومه که یک سوم دیه کامل است، ارش پاره شدن کیسه مغز تعیین شده است.

با وجود وضوح نسبی تعاریف فوق، وقتی برای تعیین نوع جراحی (همچون پزشکی قانونی) با مصادیق خارجی این تعاریف روبرو می شویم، ممکن است این تعاریف نتوانند روشننگر تمامی ابهامات و زوایای مفهومی مأمومه و دامغه باشند؛ زیرا با لحاظ کردن این تعاریف به تنهایی، به هیچ وجه این مهم روشن نمی شود که «در مصدومی که کیسه مغزش پاره شده و مغز آسیب دیده، ولی جراحی در پوست سر و شکستگی در جمجمه ایجاد نشده است، آیا باید آن را مصداق دامغه دانست و یا اینکه صرفاً برای پارگی کیسه مغز، ارش تعیین نمود؟» همچنین این موضوع در هاله ای از ابهام است که «آیا اصولاً حدوث دامغه بدون جراحی در پوست جمجمه (مجموعه استخوان های سر و صورت) امکان پذیر است یا خیر؟» بر این اساس و برای پاسخگویی به چنین پرسش هایی، بایستی بررسی نمود که قوام مأمومه و دامغه بودن جراحی به چیست؟ و اساساً مرز میان این دو کدام است؟ سپس برای تشخیص آنها، ضابطه ای دقیق و فراگیر تعیین نمود.

۱. «دَمَغٌ رَأْسُهُ: ضربه حتی وصلت الضربة إلى دماغه».

## مقومات ماهیت مأمومه و دامغه

برای بررسی دقیق ماهیت و چیستی مأمومه و دامغه لازم است که مقومات هر یک از این دو جراحات به صورت مجزا مورد توجه قرار گیرد.

### ۱. مقومات ماهوی مأمومه

پیش‌تر نیز بیان شده که فقها مأمومه را ذیل عنوان شجاج (یعنی جراحات وارده بر سر و صورت) طرح کرده‌اند و مأمومه را جراحی با عمقی تا سرحد کیسه مغز تعریف کرده‌اند؛ از این مطالب می‌توان به دو عنصر اساسی و قوام بخش در ماهیت مأمومه پی برد:

الف. جراحی داشتن (زخم شدن)؛

ب. عمق یافتن جرح تا کیسه مغز.

پس، تنها زمانی مأمومه محقق می‌شود که پوست سر شکافته شده و جراحی تا کیسه مغز عمق می‌یابد؛ لذا اگر به هر دلیلی پوست شکافته نشود یا اگر شکافته شد، ژرفایش به این میزان نرسد، این جراحی عنوانی دیگر خواهد داشت و بی‌تردید مأمومه نخواهد بود. تأکید قانون‌گذار در تعریف مأمومه، بر «جراحی بودن» و «به کیسه مغز رسیدن»، در همین راستاست و موضعی دقیق و صائب به نظر می‌رسد.

### ۲. مقومات ماهوی دامغه

به غیر از عناصر مشگلۀ مأمومه، به نظر می‌رسد که پی‌بردن به عناصر اصلی و قوام بخش مفهوم دامغه، مشکل‌تر می‌نماید؛ از این رو ذیل دو عنوان مجزا، به این موضوع پرداخته می‌شود.

#### ۱-۲. استقلال یا عدم استقلال دامغه

با رجوع به کتب فقهی، نخستین مسأله‌ای که به دست می‌آید، تشکیک در مستقل بودن دامغه از مأمومه است که با تأمل و تعمق در منابع و مبانی فقهی نکات زیر در این رابطه قابل ارائه است:

نکته اول: در برخی از متون فقهی، مأمومه و دامغه، مترادف یکدیگر و دارای مفهومی واحد قلمداد شده‌اند؛ به عنوان نمونه ابن حمزه از فقهای امامی سده ۶ق و هم‌عصر با شیخ طوسی، در کتاب الوسیله می‌نویسد: «المأمومة ما یبلغ أم الدماغ و یقال لها الدامغة أيضا؛ مأمومه نام جراحی است که به کیسه مغز می‌رسد و همچنین به آن دامغه گفته می‌شود» (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۴۴۵).

صاحب جواهر نیز ضمن اشاره به قول ثعالبی مبنی بر ترادف مأمومه و دامغه، احتمال ترادف را طرح کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۳۳۶). با وجود این اقوال، به نظر می‌رسد

حق این است که دامغه، با مأمومه مترادف نیست و این دو چنانچه گذشت، از حیث شدت جراحت با یکدیگر تفاوت دارند و دقیقاً از همین رو اغلب فقها این دو جراحت را به مثابه دو شجه متفاوت از یکدیگر بیان کرده‌اند و قانون‌گذار نیز از همین رویکرد پیروی نموده است. این استنتاج در صورت دقت در ماهیت شجاج‌های دیگر سهل‌تر انگاشته خواهد شد؛ زیرا چنین قرابت مفهومی در برخی دیگر از گونه‌های شجاج نیز وجود دارد و اختصاص به مأمومه و دامغه ندارد؛ چنانکه «سمحاق» و «موضحه» وضعیتی اینچنین دارند.

توضیح بیشتر آنکه «سمحاق» عبارت از جراحتی است که پوست و عضله را می‌شکافد و به پوست نازک روی استخوان (پرپوست) می‌رسد، اما آن را پاره نمی‌کند؛ دیه چنین جرحی، چهارصدم دیه کامل است. «موضحه» نیز جراحتی است که علاوه بر شکافتن پوست و عضله و رسیدن به پوست نازک روی استخوان، موجب کنار زدن و پارگی این لایه پوستی می‌شود و از همین رو دیه آن به میزان یک صدم افزایش یافته و پنج صدم دیه کامل تعیین شده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶۶؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۴۸؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۵۱۴؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۴). مطابق با تعاریف یاد شده، می‌توان تحقق موضحه را در امتداد تحقق سمحاق دید و معتقد شد موضحه، همان سمحاق مقیّده است؛ یعنی سمحاق مقیّده به پارگی پوست نازک روی استخوان. بنابراین به نظر می‌رسد صرف وابستگی مفهومی و مصداقی دامغه و مأمومه نباید پنداشت که دامغه یک جراحت علی حده و دارای تشخص و هویت مجزا از مأمومه نیست؛ زیرا چنین وابستگی در اغلب گونه‌های شجاج وجود دارد، چنانکه در سمحاق و موضحه نیز بیان شد.

نکته دوم: برخی پژوهشگران معتقدند به جهت عدم وجود روایت در خصوص دامغه و نیز عدم ترتب اثر فقهی و حقوقی قابل اعتنا بر معرفی این شجه و با فرض وجود مأمومه، حذف دامغه از لیست شجاج منطقی‌ترین روش است (زرگریان، ۱۴۰۲ش، ش ۳، ص ۱۸۱)، این ادعا به دلایلی پذیرفتنی نیست:

دلیل اول: در روایات وارده، دامغه نیز به مثابه یک شجه در کنار مأمومه مورد تصریح قرار گرفته است؛ با این تفاوت که در روایت از واژه «دامغه» استفاده نشده، بلکه به جای آن از تعبیر «جائفه»<sup>۱</sup> در سر یاد شده و در تعریف آن ذیل روایت آمده است: «هِيَ الَّتِي قَدْ بَلَعَتْ جَوْفَ

۱. در اینکه لفظ جائفه اختصاص به جرحی دارد که به تهی‌گاه شکم و سینه می‌رسد یا شامل جرحی است که به مغز می‌رسد اختلاف نظر وجود دارد. جالب اینکه حتی برخی معتقدند جائفه اختصاص به سر دارد؛ زیرا در روایاتی مانند روایت ابی بصیر درباره رسیدن به مغز به کار گرفته شده است. با این وجود به نظر می‌رسد، جائفه لفظی عام است که هم شامل جرحی است که به مغز می‌رسد و هم شامل جرحی است که به شکم وارد می‌شود (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۴۳۹)؛ البته فقها برای تفکیک این دو، بر «جائفه سر» دامغه اطلاق کرده‌اند؛ روشن است که با توجه به تفصیلات فوق، این پندار که لفظ جائفه در روایت ابی بصیر نسبت به دامغه بیگانه است و نمی‌توانند معادل یکدیگر باشند (زرگریان، ۱۴۰۲ش، ش ۳، ص ۱۷۸) پنداری غیرمحققانه است و اساساً وجهی ندارد.

الدِّمَاغ؛ جراحی که تا کیسه مغز می‌رسد» این در حالی است که مأمومه در همین روایت به مثابه جرحی خفیف‌تر از جائفه سر، این‌گونه تعریف شده است: «هِيَ الَّتِي قَدْ نَقَدَتْ وَ لَمْ تَصِلْ إِلَى الْجَوْفِ»<sup>۱</sup> جراحی که در مجمله نفوذ می‌کند، ولی به کیسه مغز نمی‌رسد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۸). نویسنده مقاله «بازخوانی جراحات دامغه» چون قادر به توجیه برخی ابهامات در زمینه این روایت نشده، با اشاره به مرسله بودن روایت، آن را کأن لم یکن تلقی کرده و نتیجه گرفته است: «جراحات دامغه در کلام روایات موجود نیست و ماهیت و دیه آن را فقها مشخص کرده‌اند» (زرگریان، ۱۴۰۲ش، ش ۳، ص ۱۸۱). این در حالی است که همین روایت، مبنای کلام فقها برای تشخیص دامغه قرار گرفته، چنانکه شیخ طوسی با تصریح به قید «رسیدن جرح به جوف الدماغ» در تعریف دامغه، آشکارا بر مبنای نظر خود (روایت مذکور) اشاره کرده است (طوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۷، ص ۱۲۲). بنابراین تصریح فوق در روایات کافی است که جرحی با مختصات دامغه به رسمیت شناخته می‌شود؛ اما اینکه از این جرح تحت چه عنوانی یاد کنیم و میزان دیه آن را چه مقدار بدانیم، سخنی دیگر است که البته با دقت در مبانی فقهی روشن خواهد شد.

دلیل دوم: اگر دامغه از لیست گونه‌های شجاج در فقه و قانون مجازات حذف شود، خلاء مهمی پیش خواهد آمد که موجب ابهامات فراوان و از حیث عملی باعث اختلاف رویه خواهد بود. فرض کنیم در پی ایجاد جنایت و شکستگی مجمله مجنی علیه، کیسه مغز وی نیز پاره شده، اما فوت نکرده است؛ در عین حال در قانون هم سخنی از دامغه به میان نیامده و مقنن تنها مأمومه را تعریف کرده، دیه آن را معین کرده است. در این صورت بسیار بعید است کارشناس سازمان پزشکی قانونی یا قضات به این روش متمایل شوند که چنین جنایتی را به مثابه یک جنایت مرکب بر دو بخش تقسیم نمایند و بخش اول یعنی «ایجاد جرح تا کیسه مغز» را تحت عنوان مأمومه مورد رسیدگی قرار دهند و بخش دوم یعنی «پارگی کیسه مغز» را یک جنایت دیگر قلمداد کنند که موجب ارش است؛ بلکه بی‌تردید نخستین فرضیه‌ای که به ذهن خطور خواهد کرد اینکه «چنین جنایتی که یک جنایت واحد است» منطبق با تعریف مأمومه نیست، بلکه جنایتی شدیدتر است و چون دیه‌ای برای آن تعیین نشده، باید در فتاوی فقهی مطابق با قاعده «فی کل ما لا نص فیہ الحکومة» (عمید زنجانی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۰۸) و نیز آرای قضایی منطبق با ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی آن را یک آسیب موجب ارش قلمداد نمود و این در حالی است که حکم شرعی صائب، مقتضی ثبوت یک سوم دیه کامل برای دامغه است.

۱. پیداست که مراد از نفوذ تا کیسه مغز این است که در مأمومه کیسه مغز درگیر نمی‌شود، یعنی به آن آسیب نمی‌رسد؛ اما جرح در دامغه، یعنی اینکه کیسه مغز را نیز درگیر می‌کند.

## ۲-۲. چالش دیه دامغه

در روایت فوق‌الذکر دیه دامغه یا به تعبیر روایت «جائفه» سر، یک سوم (ثلث) دیه کامل تعیین شده که دقیقاً معادل با دیه مأمومه است: «فِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَ هِيَ الَّتِي قَدْ نَفَذَتْ وَ لَمْ تَصِلْ إِلَى الْجَوْفِ .. وَ فِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ وَ هِيَ الَّتِي قَدْ بَلَّغَتْ جَوْفَ الدِّمَاغِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۸).

واقعیت این است که همین تساوی از حیث میزان دیه سبب شده تا چالش‌های مختلفی راجع به استقلال دامغه مطرح شود؛ زیرا اصولی همانند اصل تناسب موضوع و حکم در دانش فقه و اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری اقتضای کند که اگر دامغه جرحی شدیدتر از مأمومه است، لزوماً باید دیه آن افزون‌تر باشد و اگر تفاوتی با مأمومه ندارد، پس معنایی ندارد که به مثابه دو جراحت متفاوت تلقی شوند. از همین رو در مقاله «بازخوانی جراحت دامغه» نویسنده محترم که از نحوه تقریر دیه در روایت مذکور دچار ابهام و سرگردانی شده، ناگزیر تأکید نموده: «روایت ابی بصیر از جهت دلالتی مشکلات مهمی دارد» و در ادامه نتیجه گرفته است که «اساساً روایات امامیه هیچ‌گونه اشاره‌ای به جنایتی تحت عنوان دامغه نداشته‌اند» (زرگریان، ۱۴۰۲ش، ش ۳، ص ۱۷۸). البته اگر مراد نویسنده این باشد که مال‌لفظ «دامغه» را در مجامع روایی نداریم، گرچه اثر خاص فقهی بر آن مترتب نیست و تنها بحثی لفظی است؛ اما سخن درستی است (همان‌گونه که واژه «حارصه» نیز در هیچ روایتی استعمال نشده است)؛ البته این ادعا که جراحتی با مختصات دامغه در روایات مورد اشاره قرار نگرفته، ادعایی نامقبول است؛ زیرا ظهور روایت فوق که مستند اقوال فقها نیز به‌شمار می‌رود، آشکارا منکر چنین ادعایی است. به هر روی، میزان دیه دامغه در روایت فوق یک چالش به حساب می‌آید. در عین حال، به نظر می‌رسد فقها خود به این چالش توجه داشته، برای رفع آن تلاش کرده‌اند. توضیح بیشتر آنکه در روایت ابی بصیر میزان دیه دامغه برابر با دیه مأمومه عنوان شده است، یعنی یک سوم دیه کامل؛ بدیهی است که برابری میزان دیه این دو با اصل تناسب سازگار نیست. برخی فقها بدون توجه به این ناسازگاری، پایبندی خود را به ظاهر روایت اعلام کرده و لذا دیه دامغه را هم یک سوم دیه کامل و معادل دیه مأمومه تعیین نموده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۲۲). اما مشهور فقها این چالش را این‌گونه رفع نموده‌اند که روایت ابی بصیر صرفاً متکفل بیان میزان «دیه مقدر» برای دامغه شده است که همان یک سوم دیه کامل است که معادل دیه مأمومه می‌باشد؛ اما نسبت به افزوده شدن ارش پارگی کیسه مغز، روایت ساکت است. در واقع، روایت مثبت دیه مقدر است و نه نافی ارش مازاد. از همین رو، فقها اذعان داشته‌اند اگر مجنی علیه پس از ورد جرح دامغه بمیرد، قصاص یا دیه نفس ثابت خواهد شد؛ اما اگر نمرد، علاوه بر یک سوم دیه کامل که برای عمق یافتن جرح تا کیسه مغز است، برای پاره شدن کیسه مغز هم ارش مازاد بسته به شدت آسیب تعیین خواهد شد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۸). مقنن این موضع را با چنین عبارتی پذیرا شده است: «علاوه بر دیه مأمومه، موجب ارش پاره شدن کیسه مغز نیز می‌باشد».

به نظر ما، موضع مشهور فقها و مقنن از این جهت قابل دفاع است که دامغه را به مثابه یک شجه مستقل به رسمیت شناخته‌اند و برای آن علاوه بر یک سوم دیه کامل، ارش پارگی کیسه مغز را تعیین نموده‌اند. در خصوص لزوم تشخص دامغه پیش‌تر نکاتی بیان شد، اما اینکه پارگی کیسه مغز جنایتی موجب ارش تلقی شده است، نیز امری کاملاً منطقی قلمداد می‌شود؛ به‌ویژه آنکه امروزه علم پزشکی ثابت کرده است که مغز از همان آغاز شکل‌گیری، توسط سه پرده ظریف غیرعصبی به نام «مننژ» دربرگرفته می‌شود. نزدیکترین پرده به مغز را «نرم‌شامه»<sup>۱</sup>، لایه میانی را «عنکبوتیه»<sup>۲</sup> و لایه خارجی را «سخت‌شامه»<sup>۳</sup> می‌نامند (قنبری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۶۵). بنابراین کیسه مغز، متشکل از سه لایه مختلف است که آسیب‌رسانی به آن موجب می‌شود به فراخور آسیب دیدن هر یک از این لایه‌ها و متناسب با خسارت وارده، ارش معین شود. لذا اگر تنها لایه بیرونی دچار آسیب شود با فرض دیگری که در آن لایه میانی هم آسیب ببیند، محاسبه ارش متفاوت خواهد بود. لذا موجب ارش دانستن پارگی کیسه مغز (که با ظهور روایت تعارضی ندارد) علاوه بر ابتناء بر نظر مشهور فقها، به جهت علمی و حتی قضایی نیز قابل دفاع است.

### ۳-۲. دامغه و جراحت

بر اساس تتبع در مبانی و منابع فقهی، تحقق دامغه یا به تعبیر روایت، جائفه سر، منوط به وجود دو عنصر اساسی است: «شکافتن پوست و جمجمه» و «پارگی کیسه مغز»؛ تنها با تحقق این دو شرط است که می‌توان دامغه مألوف و معهود را متصور دانست که دیه‌اش، مضاف بر ارش پارگی کیسه مغز (دیه مأمومه) است. بنابراین شکافتن پوست، شکستن استخوان‌های جمجمه و رسیدن جراحت به عمق، یعنی پاره شدن کیسه مغز، در آنچه دامغه خوانده می‌شود، ضروری است و این مفهوم بر صرف پارگی کیسه مغز، قابل اطلاق نیست. ضرورت وجود عنصر نخست، یعنی شکافتن پوست از برخی تعاریف فقهی نیز به خوبی قابل استنباط است؛ چنانکه «شیخ طوسی» در المبسوط پس از ارائه تعریفی از دامغه، در توصیف آن می‌افزاید: «... (عمق آن) به درون مغز می‌رسد»<sup>۴</sup> (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۲۲). البته تعبیر روایت در خصوص ضرورت ایجاد جرح در ضمن دامغه، رساتر است؛ زیرا در روایت ابی بصیر از تعبیر جائفه برای شناساندن این شجه استفاده شده که به معنای جراحت عمق یافته تا جوف مغز است؛ همچنین از تعبیر «قد بلغت جوف الدماغ» بهره برده شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۸) که باز هم ظهور در عمق یافتن جرح تا درون مغز است. این مهم حتی از شجاج

1. Pia mather.
2. Arachnoid mather.
3. Dura mather.

۴. «الدماغه تزيد على المأمومة بأن يخرق الخريطة و اتصل إلى جوف الدماغ».

دانستن دامغه نیز حاصل می‌آید؛ زیرا همانطور که گذشت، اساساً شجاج عبارت است از جراحات و زخم‌های سر و صورت.

اکنون که شرط جراحی، عنصر لاینفک دامغه دانسته شد؛ این پرسش پیش می‌آید که اگر صدمه‌ای به شخص وارد آید که بدون ایجاد شکاف در پوست و بدون ایراد جراحی، صرفاً کیسه مغز را پاره کند «آیا دامغه رخ داده است یا خیر؟» و دیه او «آیا دیه مأمومه همراه با ارش کیسه مغز است، یا تنها ارش به او تعلق می‌گیرد؟» پاسخ اینکه در چنین فرضی بی‌تردید آنچه رخ داده است، دامغه نیست؛ زیرا جرح بودن از مقومات ماهوی دامغه به شمار می‌رود. پس در قبال چنین جنایتی تنها ارش ثابت است؛ و از آنجایی که تنها کیسه مغز پاره شده و برای صرف پارگی کیسه مغز نیز در شرع چیزی تقدیر نشده، طبق قاعده کلی «فی کل ما لانص فیه الحکومة» (عمیدزنجانی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۰۸) ارش ثابت می‌شود.

### مأمومه و دامغه در قانون مجازات اسلامی

قانون‌گذار در ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی جدید که در مقام بیان «جراحات سر و صورت و دیه آنها» است، مأمومه و دامغه را این‌گونه تعریف می‌کند: «مأمومه: جراحی که به کیسه مغز برسد؛ یک سوم دیه کامل و دامغه: صدمه یا جراحی که کیسه مغز را پاره کند که علاوه بر دیه مأمومه، موجب ارش پاره شدن کیسه مغز می‌باشد».

چنانکه گذشت قانون‌گذار در تعریف مأمومه، به حق، از دو عنصر «جراحی» و «رسیدن به کیسه مغز» استفاده کرده و به خوبی از عهده ترسیم مفهوم مأمومه برآمده است. علی‌رغم توفیق مقنن در تعریف مأمومه، صحت تعریفی که او از دامغه ارائه نموده، از جهاتی قابل تردید است؛ چه اینکه گستره معنایی دامغه را شامل «صدمه» و «جراحی» دانسته و بدینوسیله این شائبه را القاء می‌کند که اگر صدمه‌ای، بر اثر ورود یک ضربه تکانشی بدون ایجاد شکاف در پوست و ژرف یافتن تا کیسه مغز، موجب پاره شدن کیسه مغز گردد، باز هم دیه آن علاوه بر ارش پارگی کیسه مغز، دیه مأمومه است؛ مأمومه‌ای که اصلاً رخ نداده و عناصر مشکله‌اش، تحقق نیافته‌اند! در این تعریف به نظر می‌رسد، مقنن بیشترین تمرکز را بر «پاره شدن کیسه مغز» گذاشته، در حالی که فقها در تعریف دامغه، صراحتاً یا تلویحاً و به اعتبار جملات ماقبل خود، «شکافتن پوست و رسیدن جراحی به کیسه مغز» را در آن لحاظ کرده‌اند و روایت وارده در این زمینه نیز لزوم ورود جرح را اقتضا می‌کند.

جای تردید نیست که دلیلی وجود ندارد که دیه مقدر را برای «پاره شدن کیسه مغز» در نظر گرفت؛ زیرا هیچ نصی در این زمینه وجود ندارد؛ تنها می‌توانیم از رهگذر تحقق «شجه دامغه»، برای چنین آسیبی، دیه تعیین نماییم که البته در این فرض با توجه به عدم ایجاد جرح، تحقق

دامغه منتفی است. بر این اساس و در این فقره از ماده مذکور، بی شک قید «صدمه» که در هیچ منبع فقهی هم نیامده، بایستی حذف شود تا در صورت پاره شدن کیسه مغز به واسطه ایراد صدمه، قاضی مطابق با ماده ۵۵۹ به تعیین ارش حکم نماید.

شگفت این که قانون گذار در ماده ۴۸۰ قانون مجازات اسلامی سابق، قید «صدمه» را نیاورده بود و در تعریف و توصیف دامغه مقرر کرده بود «دامغه جراحی [است] که کیسه مغز را پاره کند [و] غیر از ثلث دیه کامل، ارش بر او افزوده می‌گردد».

شاید هدف از افزودن قید «صدمه» در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ش، به علت خلاء حکم در صدماتی باشد که بدون ایجاد جراحی موصوف در مأمومه و دامغه (موجب پارگی کیسه مغز می‌شوند) و مقنن در جهت ترمیم چنین صدمه‌ای می‌خواهد ارش آن را مطالبه کند؛ اما اولاً: با وجود ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد «هرگاه در اثر جنایت صدمه‌ای بر عضو یا منافع وارد آید... چنانچه شرعاً مقدار خاصی دیه برای آن تعیین نشده، ارش آن قابل مطالبه است»؛ اما چنین امری، اصلاً ضرورت ندارد و ثانیاً موجب ابتلا این ماده قانون به اشکال فوق گشته، آن را برای برداشت‌های مخالف با قواعد فقهی، مهیا می‌سازد.

### نتیجه‌گیری

۱. شجاج که به معنای جراحات سر و صورت است، دارای گونه‌های مختلفی است که مأمومه و دامغه از شدیدترین این گونه جراحات به شمار می‌روند. مأمومه عبارت است از جراحی که پوست سر را بشکافد، استخوان‌های جمجمه را بشکند و به کیسه مغز برسد. دامغه نیز همچون مأمومه، شکافتن پوست، شکستن استخوان‌ها و رسیدن به کیسه مغز را در پی دارد؛ با این تفاوت که در این نوع جراحی، ضربه وارد، کیسه مغز را نیز پاره می‌کند. بر این پایه، عمق دامغه، از مأمومه بیشتر است و خطر آن برای حیات آدمی نیز افزون‌تر.

۲. به رسمیت شناختن شجه‌ای با مختصات دامغه یک ضرورت انکارناشدنی است؛ نخست از این جهت که نبود این شجه در میان جراحات سر و صورت، موجب ایجاد خلاء اساسی در تعیین میزان دیه گونه‌های شجاج می‌شود و دوم اینکه مبانی شرعی و آراء فقها مقتضی چنین امری است و فقدان آن در واقع اهمیت ندادن به اوامر مولی است.

۳. با توجه به اینکه «شکافتن پوست» و «عمق یافتن جراحی تا کیسه مغز» از مقومات ماهیت مأمومه به شمار می‌روند، چه برای تحقق آن و چه برای تحقق دامغه، شکافتن پوست سر و شکستن استخوان‌ها و نیز عمق یافتن زخم تا کیسه مغز ضروری است. بر این پایه اگر شدت صدمه وارد، موجب پارگی کیسه مغز شود، در حالی که جراحی در پوست سر رخ نداده،

بی‌تردید نمی‌توان آن را مصداق دامغه دانست و برای آن علاوه بر ارش پارگی مغز، دیه مأمومه را ثابت دانست. در این صورت تنها ارش متعین است؛ زیرا در شرع برای این نوع صدمه و این نوع ضایعه، دیه مقدر تعیین نشده و از همین رو، مجرای ثبوت ارش است.

۴. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ش، بر خلاف قانون سابق، در تعریف دامغه از دو قید «صدمه» و «جراحت» استفاده شده است و قانون مقرر نموده که «دامغه صدمه یا جراحتی [است] که کیسه مغز را پاره کند»؛ چه بسا افزودن قید صدمه به این تعریف، برای پر کردن خلاء تعیین دیه برای صدماتی بوده که بدون ایراد جراحت، در پی آنها ضایعه خطرناک پارگی کیسه مغز رخ می‌دهد؛ لکن این خلاء، با رجوع به ماده ۵۵۹ قانون مجازات اسلامی ترمیم می‌شود و قاضی می‌تواند حکم به ثبوت ارش نماید.

این پندار و در پی آن افزودن قید صدمه به تعریف دامغه، موجب شده تا قانون‌گذار با آوردن این قید و در واقع تعریف دامغه برخلاف متون فقهی و روایی، این شائبه را القا نماید که دامغه به صرف پارگی کیسه مرگ هم اطلاق می‌شود، در حالی که شجه بودن دامغه خود نافی این تلقی است.

فقه‌ی اسلامی

## فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (بی تا)، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، (۱۴۰۸ق)، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی علیه السلام.
۳. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی حسینی، (۱۴۱۷ق)، *غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴. ابن سعید حلّی، یحیی بن سعید، (۱۳۹۴ش)، *نزهة الناظر في الجمع بين الأشباه و النظائر*، چاپ اول، قم: منشورات رضی.
۵. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۶. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، *معجم مقائیس اللغة*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. اسدی حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد، (۱۴۰۷ق)، *المهذب البارع في شرح المختصر النافع*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. امام خمینی، سید روح الله موسوی، (بی تا)، *تحریر الوسيلة*، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۹. تیموری، خیراله، (۱۳۹۱ش)، *خسارت زاید بر دیه*، چاپ اول، تبریز: انتشارات آیین دادرسی.
۱۰. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۲۶ق)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام.
۱۳. حلّی، محمد بن شجاع القطن، (۱۴۲۴)، *معالم الدین في فقه آل یاسین*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. خاوری، یعقوب و همکاران، (۱۳۸۹ش)، *واژه نامه تفصیلی فقه جزا فرهنگ اصطلاحات*، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۵. خویی، سید ابو القاسم موسوی، (۱۴۲۲ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
۱۷. زرگریان، طه، (۱۴۰۲ش)، «بازخوانی جراحت دامغه در قانون مجازات اسلامی؛ از مفهوم شناسی

- تا شناسایی حکم (پژوهشی انتقادی به تقنین بند «خ» ماده ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی)، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۹، ش ۳.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، چاپ اول، بیروت: بی‌نا.
۱۹. سلار دیلمی، حمزه بن عبد العزیز، (۱۴۰۴ق)، *المراسم العلویة و الأحكام النبویة*، چاپ اول، قم: منشورات الحرمین.
۲۰. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، چاپ اول، بیروت: دار التراث.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، (۱۴۱۰ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)*، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۲۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۵ق)، *المقنع*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۲۳. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۲۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۰ق)، *\_\_\_\_\_*، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳ق)، *المقنعة*، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام.
۲۶. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، (بی‌تا)، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - القديمة)*، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۱ق)، *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۰ق)، *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۰. عل \_\_\_\_\_، (۱۴۱۰ق)، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۱ق)، *تلخیص المرام فی معرفة الأحكام*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۹۱ش)، *قواعد فقه: بخش حقوق جزا*، چاپ پنجم، تهران: سمت.
۳۳. عمید، حسن، (۱۳۹۱ش)، *فرهنگ عمید*، چاپ سی و یکم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳۴. فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإيهام عن قواعد الأحكام، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۶. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ اول، قم: منشورات دار الرضی.
۳۷. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۸. قنبری، احمد علی، (۱۳۸۸ش)، کالبدشناسی دستگاه اعصاب مرکزی، چاپ اول، تبریز: انتشارات قاضی جهانی.
۳۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۰. کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، (۱۴۱۶ق)، إصباح الشیعة بمصباح الشریعة، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۱. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۹۰ش)، دیات، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۲. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، چاپ ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۴۳. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۴. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲ق)، نکت النهایة، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۵. مشکینی، میرزا علی، (بی تا)، مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا.
۴۶. \_\_\_\_\_، الفقه المأثور، (۱۴۱۸ق)، چاپ دوم، قم: نشر الهادی علیه السلام.
۴۷. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: مرکز الکتب للترجمة و النشر.
۴۸. الموسوي، السيد علي عباس، (بی تا)، «تشخیص موضوعات الأحكام الشرعیة و تطوّر الاجتهاد»، مجلة فقه أهل البيت علیه السلام (بالعربیة)، جلد ۳۴، صص ۱۱۶-۱۰۳.
۴۹. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۲ش)، جرایم علیه اشخاص، چاپ دوازدهم، تهران: میزان.
۵۰. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



## ماهية المأمومة والدامغة في فقه الإمامية وقانون العقوبات الإسلامية

محمد جعفر صادق بورا

### ملخص البحث

المشرع في المادة (٧٠٩) من قانون العقوبات الإسلامية وفي استناد إلى النصوص الفقهية دون الدقة المفروضة. يفسر المأمومة بأنها الجراحة التي تصل إلى قشرة الدماغ والدامغة هي الإصابة أو الجراحة التي تخرق قشرة الدماغ. هذا المقال استخدم مصادر مكتبية بمقاربة الوصف والتحليل ليثبت لزوم تشخيص الدامغة بعنوان إحدى الجراحات الواردة على الرأس وكذا أن قيدي «إيجاد الجراحة» و«تعمق الجراحة إلى جلدة الدماغ» هما مما يتقوم به مفهوم مصطلح المأمومة والدامغة أيضاً. وعلى خلاف ما رآه المشرع فمن الممكن القبول بأن الدامغة تحصل بمجرد ضربة اهتزازية من دون إيجاد جراحة أو كسر في الجمجمة. وبحسب هذه الرؤية، إذا تمزقت جلدة الدماغ من دون إيجاد جراحة، لم تتحقق الدامغة ولذلك لا يترتب ثلث الدية، ولا يثبت إلا الأرش.

الألفاظ المفتاحية: المأمومة، الدامغة، جلدة الدماغ، الجراحة، قانون العقوبات الإسلامية.

المادة (٧٠٩).

مكتبة الفقه

۱. عضو هیئۀ التدریس بقسم الفقه والقانون فی جامعۀ شهکرد mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir



## The Nature of Māmūma and Dāmigha in Imāmī Fiqh and the Islamic Penal Code

← Mohammad-Ja'far Sadeq-pour<sup>1</sup> →

### Abstract

Article 709 of the Islamic Penal Code defines māmūma as a wound penetrating the dura mater, and dāmigha as an injury that ruptures it. However, the legislator's interpretation reflects a somewhat imprecise understanding of the relevant fiqh sources. This study, using a descriptive-analytical approach and drawing on classical library-based sources, demonstrates that dāmigha must be classified as one of the recognized head injuries within Islamic jurisprudence. It is further shown that both conditions—"causing a wound" and "penetration of the wound to the dura mater"—are conceptually essential to both māmūma and dāmigha. Contrary to the current legal view, it cannot be accepted that dāmigha occurs merely through a concussive blow without actual wounding or skull fracture. According to this corrected understanding, if only the dura mater is torn without an accompanying external wound, the conditions for dāmigha are not fulfilled. As such, the prescribed penalty of one-third full blood money (diya) would not apply; instead, only an unspecified compensation (ʿarsh) would be warranted.

**Keywords:** Māmūma, dāmigha, dura mater, injury, Islamic Penal Code, Article 709.

1. Faculty Member, Department of Fiqh and Law, University of Shahrekord. Email: mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir.